

# انقلاب اسلامی و آموزش

## سید حسن الحسینی

آموزش و پرورش و معلمین آن، بیش از سایر نهادهای جامعه درگیر انقلاب و مسائل پس از آن شد. به این مناسبت و به دلیل آنکه انقلاب، درست یا غلط «فرهنگی» معرفی شد؛ آموزش و پرورش بیش از همیشه در کانون توجهات کلامی رهبرانی قرار گرفت. رهبرانی که بیش از هر تخصص و علمی، حوزوی بودند و صبغهای فرهنگی داشتند. هر چند این توجهات، به اولویت یافتن اقتصادی و عملی آموزش و پرورش منجر نشد. به باور من در این بین، اصلاً کسی دورغ نمیگفت و کسی مردم را فریب نمیداد! این از آنجا ناشی میشد که انقلاب با نظام بروکراتیک کشور قهر کرده بود. برای آن رقیب تراشیده بود. نهادهای موازی درست کرده بود، افراد مجرب و معتبر آن را اخراج و پاکسازی کرده بود و به دنبال تغییر ماموریت دستگاهها برای ساماندهی هدایت مردمان بود، چراکه اصولاً فلسفه وجودی و داعیه اصلی حکومت دینی هدایتگری است و نظام بروکراتیک برای این منظور آفریده نشده و سابقه چنین کارکردهایی را در کشور ما نداشته است و این تضاد نوپدیدی بود که میبایست حل میشد. اما مثل بسیاری از مسائل دیگر این تضاد نیز لاینحل باقی ماند و بحران تصمیمگیری را در سطح ملی و در بسیاری از عرصهها شکل داد. بحث من در این زمینه، آن است که تضاد جدیدی در آموزش و پرورش شکل گرفت. موضوعی که خیلی زود و پرقدرت، خود را در عرصههای مختلف تعلیم و تربیت نشان داد. از بعد دیگر اما، انقلاب ما در عمل اصلاً «موضوع اولویتدار» نداشت؛ بلکه انقلاب گرفتار «موضوعات در اولویت» بود. ارزشگذاری و سطوحبندی خاصی برای اولویتها وجود نداشت. حتی در سپهر سطحبندی ارزشهای بنیادین انقلاب کاری صورت نگرفت. انقلاب فکر میکرد، میتواند همه کارها را در اولویت قرار دهد و همزمان به همه امور برسد!! و هر چه خوب بود همزمان میخواست! لذا يك روز نماز جمعه در صدر مینشیند، يك روز جنگ در راس امور قرار میگیرد، يك روز آموزش و پرورش مهمترین اولویت میشود، يك روز تولید داخلی، يك روز اقتصاد مقاومتی، يك روز ارزش عدالت بزرگ مینماید و يك روز ارزش امامت و مانند آن.

نتیجه این راهبرد و این روند مدیریتی، بهطور طبیعی و ناخواسته حتماً، گم شدن اولویتهاست. تخصیصهای بینتیجه یا کمنتیجه منابع

است. از این رو، با توجه به محدودیت منابع، پیامد چنین خط‌مشی‌هایی البته، نه توسعه که رشد بحران‌ها و بدون پاسخ ماندن تقاضاها و انباشت مطالبات در همه حوزه‌هاست. گفته شد آموزش و پرورش بیش از همیشه، در کانون توجهات رهبران انقلاب قرار گرفت. اما این توجه نه تنها به حل و فصل مسائل دیرپای آموزش و پرورش منجر نشد، بلکه مسائل جدیدی را نیز پیش پای نظام تعلیم و تربیت نهاد. موضوعاتی که همچنان آموزش و پرورش با آنها درگیر است. از جمله آموزش و پرورش به شدت «حساسیت زده» شد. «حساسیت‌زدگی افراطی نسبت به آموزش و پرورش» ارمغان انقلاب برای آموزش و پرورش بود. این ارمغان سبب‌ساز مداخلات سلیق و حضور نیروهای انقلابی یا ایدئولوژیک، اما بدون بهره لازم از تخصص شد. پیدایش این سطح از حساسیت، برنامه‌ریزی و کار عادی آموزش و پرورش را با مشکل روبه‌رو کرد. در کنار این حساسیت ناشی از ضرورت تعریف شده برای مکتبی بودن تعلیم و تربیت؛ اثرگذاری آموزش و پرورش در انتخابات و عرصه سیاسی- اجتماعی چشم‌تیزبین سیاستمداران را نیز به آموزش و پرورش گشود. از این رو، روزبه‌روز بر حجم مداخلات سیاسیون به ویژه نهاد نمایندگی مجلس نیز افزوده شد، به طوری که استقلال آموزش و پرورش با انتقال نسبی انتخاب مدیران به مجلس و استانی‌داری‌ها و مانند آن، تا حدود زیادی مخدوش شد. نتیجه آن که، پدیده «حساسیت‌زدگی» ایدئولوژیک و سیاسی آموزش و پرورش، راه را بر تعلیم و تربیت (پداگوژی) متعهد و حرفه‌ای بسته است.

منبع: روزنامه اعتماد 21 بهمن 1400 خورشیدی